



زدودن عقل اندیشه دینی را از بین می برد/ علت توجه بیشتر غرب به تصوف

یک عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی با بیان اینکه جریان صوفیه ضربه بسیار بزرگی به جریان عقلانیت زده است، گفت: اینها معتقدند باید عقل را کنار بزنیم تا اندیشه دینی را خالص کنیم، نه تنها با زدودن عقل اندیشه دینی خالص نمی شود، بلکه کاملاً از بین خواهد رفت.

یک عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی با بیان اینکه جریان صوفیه ضربه بسیار بزرگی به جریان عقلانیت زده است، گفت: اینها معتقدند باید عقل را کنار بزنیم تا اندیشه دینی را خالص کنیم، نه تنها با زدودن عقل اندیشه دینی خالص نمی شود، بلکه کاملاً از بین خواهد رفت.

به گزارش خبرنگار مهر، در تاریخ اسلام گروه‌هایی از متکلمان و اهل حدیث را می‌توان یافت که از جمع بین ایمان و عقلانیت ناتوان بوده‌اند. پیدایش این گروه‌ها مانند پیدایش بسیاری از فرقه‌ها معلول عللی سیاسی - اجتماعی و به طور عام علل برون دینی است که در جای دیگر باید مورد بحث قرار بگیرد. در گفت و گو با دکتر قاسم پورحسن، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی به بررسی جریانهای عقل ستیز در جهان اسلام و مبانی اندیشه آنها پرداختیم که اکنون از نظر شما می گذرد.

***مواجهه جدی جریانهای مختلف با خردستیزی و فلسفه به چه زمانی بر می گردد، یعنی مهمترین عقل ستیزان چه کسانی بودند؟**

متأسفانه یکی از جریاناتی که در دنیای اسلام به شدت با مسأله عقل مخالفت کرد، جریان تصوف است، جریان تصوف لزوماً به معنای کسانی که دارای خانقاه بودند و یا خرقة پوشی نیست، بلکه تفکری را بنام تصوف ذکر می کنم. جریان تصوف در دوره اول با جریان عرفان در هم تنیده است، یعنی عارف را هم صوفی می نامند، ولی معتقد هستم که تصوف تنها به معنای صرف زهد است، همچنان که ابن سینا در نمط نهم اشارات تحت عنوان «مقامات العارفین» ذکر می کند و می گوید: زهد یعنی اعراض از دنیا و من هم تصوف را این گونه تعریف می کنم، در حالی که می گوید: عارف می بیند، یعنی عارف دارای قدرت کشف و شهود است.

دوره اول عرفان و تصوف در هم تنیده است و به هر عارفی، صوفی می گفتند. بسیاری از متفکران بزرگ پسوند صوفی داشتند، اما مرادم تصوفی است که متأسفانه، اشاعره و در رأس آنها غزالی به آن دامن زدند و به تدریج آنچنان گسترش پیدا کرد که شاعری مانند حافظ از دست آنها می سوزد و دائماً به ملامت صوفی ای می پردازد که نه هیچ می فهمد و نه می تواند بفهمد و نه می تواند اندازه و قدر عقل را بداند و عنوان می کند این صوفی، صوفی به معنای عارف یا متفکر نیست که در اوایل سده هشتم و اوایل سده نهم رواج داشت. به نظرم این یک جریان شگفت انگیزی است.

***علت رواج و گسترش این تفکر در جهان اسلام چه بود، چه عوامل داخلی و خارجی بر آن مؤثر بودند؟**

معتقدم جریان صوفی علاوه بر اینکه ریشه درونی در دنیای اسلام دارد، قدری هم ریشه بیرونی دارد. مخالفت با عقل در دوره میانه عمدتاً از سوی صوفیان مطرح شده است، یعنی در آن زمان نه اخباری گری هست و نه جریانهایی که مربوط به مستقل کردن و یا تفکیک کردن عقل از نقل یا وحی است. این دیدگاه در آن زمان وجود نداشت، بنابراین جریان صوفیه ضربه بسیار بزرگی به جریان عقلانیت زده است و متأسفانه بسیاری از مسلمانان در سرزمینهای اسلامی تحت تأثیر این جریان قرار گرفتند. یکی از علت‌های شکست مسلمانان در دوره های مختلف مانند آنچه که در مغول، ایلخانان و تیمور رخ داد سرگشتگی عقل آنها و پناه بردن آنها به تصوف و اعراض و بی توجهی به دنیا بوده است.

این نکته مهم است که اگر عقل را کنار بزنیم و عقل نتواند در مناسبات اجتماعی، تمدن سازی، دفاع از جامعه سهمی داشته باشد، مانند این است که به هر وضعیتی بسنده کنیم. اکنون وقتی وضع کشورهای عربی را نگاه می کنید کاملاً در امور مختلف مثل در برابر قدرتهای خارجی و حتی کوچکترین آنها یعنی اسرائیل و نه در برابر اروپا و آمریکا تسلیم هستند و نمی توانند عرض اندام کنند. آیا این ناشی از دین اسلام است، یعنی دین اسلام اجازه نمی دهد که مقاومت کنند یا ناشی از کشتن عقل است؟! کشتن عقل به مثابه این است که چراغ عقل خاموش است یعنی عقل به آنها قدرت و اعتباری نمی دهد، یعنی اصلاً وجود ندارد که بتواند به آنها قدرت و اعتبار دهد.

***راهکار شما برای مقابله با این جریانها چیست تا راه احیای تمدن اسلامی را باز کنیم؟**

معتقدم برخی از جوامع مانند ایران اگر برخی از رفتارهای نادرست را اصلاح کنند، سبب خواهد شد که هم عقل اعتبار پیدا کند و هم با تمسک به عقل در کنار نقل و با افتناع بر وحی بتوانیم از استقلال و تفکر خودمان دفاع کنیم. این یک بحث بسیار مهمی است، یعنی تنها این گونه نیست که عقل تنها یک تفنن فکری باشد. عقل در سرنوشت جوامع، در تمدن سازی جوامع مهم است. متأسفانه غرب وقتی شرق را مطالعه می کند دائماً به این دامن می زند که تمدن اسلامی مساوی است با تصوف و همه مستشرقان وقتی آثار حکما و فلاسفه ما را مطالعه می کنند، این سینا و فارابی و خواجه نصیر را مطالعه نمی کنند و اینها کاملاً برایشان بیگانه است و به جای اینها غزالی، روزبهان بقلی، ابوالحسن خرقانی می خوانند.

در بسیاری از دانشگاه های آلمان، شطحیات ابوالحسن خرقانی و بایزید بسطامی موج می زند، چرا؟ برای اینکه غرب دائماً می خواهد در گوش مسلمانان بخواند و ترویج کند و بنویسد و گسترش دهد که تمدن اسلامی مساوی با تصوف است. در صورتی که تصوف قدرت تمدن سازی ندارد، بلکه فقط عقل است که می تواند قدرت تمدن سازی داشته باشد. وقتی عقل را کنار بزنیم طبیعی است که تمدنی به وجود نمی آید. بنابراین معتقدم نکته بسیار مهمی که شهید مطهری در مورد تمدن اسلامی مطرح کرد که ما نمی توانیم دست به احیا بزنیم؛ مگر اینکه به عقلانیت و آگاهی برگردیم. منشأ آگاهی توجه به عقل است و کسانی که مخالفت با عقل می کنند نمی فهمند که وقتی عقل را کنار بزنید دیگر با چیزی بنام تمدن اسلامی مواجه نیستید.

اینها معتقدند باید عقل را کنار بزنیم تا اندیشه دینی را خالص کنیم، نه تنها با زدودن عقل اندیشه دینی خالص نمی شود، بلکه کاملاً از بین خواهد رفت. دوره بعد از غزالی، عبرت آموز است، مسلمانان کوچکترین مقابله ای در مورد مغولها نتوانستند از خود نشان دهند، شعر و شاعری (به معنای تصوف) قدرت را از مسلمانها گرفته بود. به هر حال این یک خطر بسیار جدی است که کسانی امروزه با عقل مخالفت می کنند و نادانسته و ناآگاهانه در مقابل شکل گیری و احیای تمدن اسلامی دارند می ایستند. اینها نمی دانند وقتی با عقل مخالفت می کنند، به مثابه این است که با بنیادی ترین مقوم تمدن اسلامی و اندیشه وحیانی مقابله می کنند.

*در دوره معاصر چه جریاناتی از این سنخ در داخل کشور قابل شناسایی است؟

حقیقت این است که تقریباً از سده یازدهم به بعد متأسفانه موج اخباری گری که امروزه در انحای مختلفی مانند تفکیکی ها بروز کرد. معتقدم تمامی این جریانها فهم درستی از عقل ندارند و تصور می کنند مدافعان عقل، عقل را در برابر وحی قرار می دهند، در صورتی که هیچ گاه این گونه نبوده است، حتی وقتی ابن سینا و ابن رشد در این باره حرف می زنند، می گویند عقل و وحی هر دو حق هستند. به نظرم همه این تفکرات نادرست ریشه در اهل حدیث (اخباری گری) دارد، چه تفکیکی و چه دیگران، چه حنابله (جریان تفکیکی را در ایران و جریان حنابله را در عربستان داریم) که در بسیاری از کشورها مانند آسیای میانه به این مسأله که عقل ارزشی ندارد، از طریق حمایت غربیها دامن می زنند و جریان حنبلی گری، جریان درست دینی است و بنابراین جریان تصوف را ترویج می کنند.

مخالفت اخباری ها و تفکیکیها (چه بخواهند و چه نخواهند) با عقل به مثابه این است که جریان حنبلی یا جریان جمود فکری را دفاع کنند، یعنی وقتی از عقل کناره می گیرند و با آن مخالفت می کنند باید با جمود ساخت. سازش با جمود یعنی فروپاشی تفکر اسلامی. به نظر می آید که اگر تفکر درست و صحیحی از عقل داشته باشند می توانند برگردند و به راه سازگاری عقل با شریعت توجه کنند. معتقدم برخی از جریانات در ایران که جریان تفکیکی هستند نادانسته دست به این کار می زنند و برخی از آنها هیچ آگاهی درستی از جریان عقلی ندارند. لزوماً مراد ما از جریان عقلی (چه جریان کلامی باشد، چه جریان فلسفی باشد) فلسفه یونان نیست.

متأسفانه افرادی در نوشته های خودشان تصریح می کنند نمی توان به فلسفه موجود کشور، فلسفه اسلامی گفت و فلسفه به هیچ وجه با اسلام سازگار نیست، فلسفه را مساوی با یونانیت می گیرند و تصور می کنند هر نوع عقلی باید به یونان برگردد، این تفکر خود، کج فهمی بزرگی است که به نظر می آید در ابتدا باید این کج فهمی را از بین برد. تا زمانی که این کج فهمی وجود داشته باشد نمی توان جایگاه و منزلت عقل را به آنها شناساند.